



University of Science and Quranic Knowledge  
Shah Faculty of Quranic Sciences

## A Critical Analysis of James Bellamy's Revisionist View on the Term "Jibt": An Approach Based on Sunni and Shi'i Tafsi'r Traditions

Baqir Riyahi-Mehr<sup>1</sup> 

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Orientalists, Higher Educational Complex of Qur'an and Hadith Studies, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. [bagher\\_ryacimehr@miu.ac.ir](mailto:bagher_ryacimehr@miu.ac.ir)

### Detailed Abstract

**Research Objective:** The central issue of this study is to examine the validity of James Bellamy's claim concerning the Arabic word *jibt*. By utilizing the viewpoints of both Sunni and Shi'i Qur'anic exegetes along with linguistic principles, the accuracy or inaccuracy of Bellamy's assertion can be determined. Through precise academic analysis and recourse to Qur'anic lexicons, Qur'anic exegeses, and historical records, the fallacy and inadequacy of Bellamy's assumption can be demonstrated. This reveals that the most accurate and effective terms and expressions are those authentically found in the Qur'an and its conventional orthography. Replacing such terms yields no result other than supporting the notion of verbal distortion in the Qur'an. Furthermore, Bellamy's theory aligns with his presuppositions and parallels with the scriptures of the Bible and the Torah, but cannot be fully applied to the Qur'an. It must be noted that Bellamy's views are not entirely in agreement with the Muslim discourse on orthographic irregularities.

**Research Methodology:** This research employs a descriptive-analytical methodology with a critical approach, involving the collection and analysis of relevant data to examine Bellamy's reformist view regarding the word *jibt*.

**Findings:** The findings reveal that no alteration or distortion has occurred concerning this word that would necessitate emendation. Bellamy's perspective lacks credibility due to its reliance on the assumption that the Qur'an is comparable to the previous scriptures and due to its incompatibility with the historical facts of the Qur'an's transmission, its oral *mutawātir* nature, and the foundational principles of Islamic and linguistic thought as upheld by Muslim exegetes and lexicographers. Various interpretations have been offered by lexicographers, exegetes, and traditionists regarding the word *jibt*, including meanings such as idol, magician, magic, soothsayer, Iblis, Satan, polytheism, a certain Jewish scholar, a group of Jewish scholars, disbeliever, obstinate opponent, and anything or anyone obeyed in disobedience to God. Therefore, the meaning of *jibt* cannot be confined to any one of

Received: 2024/11/12 ; Received in revised form: 2024/12/08 ; Accepted: 2025/03/11 ; Published online: 2025/03/15

◆ How to cite: Riyahi-Mehr, Baqir (1403SH): "A Critical Analysis of James Bellamy's Revisionist View on the Term "Jibt": An Approach Based on Sunni and Shi'i Tafsi'r Traditions", *journals Comparative Interpretation Studies*, 9(18), P236-257, [10.22034/csq.2025.488407.1491](https://doi.org/10.22034/csq.2025.488407.1491)

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights. Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



these alone. It may refer to any object of worship other than God or anything set in opposition to Him in acts of worship. As shown, Qur'anic exegetes and lexicographers differ only in the origin, meaning, and referents of jibt, which is an accepted type of scholarly divergence; however, there is no disagreement among them concerning the reading, orthography, or any scribal error regarding this term. Thus, no modification has occurred, and the expression used in the Qur'an and the standard orthographic traditions is correct and meaningful.

**Conclusion:** The words used in the Qur'an are authentic and original, and based on Islamic principles (especially the doctrine of non-distortion), any replacement is inadmissible. Bellamy's proposals to substitute, add, or remove words—often resulting from his assumptions and personal interpretations—are inaccurate and invalid, especially concerning specific Qur'anic terms like jibt. Moreover, Bellamy's reliance on alleged errors by certain Qur'anic exegetes and Companions in understanding Qur'anic meanings lacks the precision and credibility needed to critique the Qur'anic text. Semantic disagreements among Muslim scholars concerning meanings and concepts of Qur'anic vocabulary are widely accepted and do not, by themselves, indicate scribal errors or verbal distortion. The oral transmission of the Qur'an and the precedence of recitation overwriting are among the most significant historical considerations negating the possibility of such distortions. Since the Qur'an has been transmitted word for word through continuous oral recitation, Qur'anic recitation (Qirā'ah) holds a distinct status in Islamic tradition—an aspect overlooked in Bellamy's studies.

**Keywords:** Bellamy's critical method, Jibt, Sunni and Shi'i exegetes, James Bellamy, Orientalists

## تحلیل انتقادی دیدگاه اصلاحی جیمز بلمی درباره واژه «جِبْت» با رویکرد تفاسیر فریقین

باقر ریاحی مهر<sup>ID</sup>

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران.

bagher\_ryaimehr@miu.ac.ir

### چکیده

جیمز بلمی از مستشرقان قرآن پژوه با شیوه نقد متن، به تغییر و اصلاح واژگانی از قرآن اقدام نموده است. وی در مقاله «نقد متنی قرآن» در *دائرةالمعارف قرآن* لیدن با پیش فرض وقوع خطای نوشتاری در متن قرآن، مدعی است که واژه‌هایی در قرآن وجود دارد که بر اثر اشتباه ناسخان و کاتبان وحی از حالت نخستین تغییر کرده است و در نتیجه باید اصلاح گردد و به اصل خود بازگردد. واژه «الجِبْت» یکی از این واژه‌هاست که بلمی «الجِنت» را اصل آن دانسته است. بررسی درستی و نادرستی ادعای بلمی در این خصوص مسئله اصلی در این مقاله است. این مقاله در صدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه‌های مفسران فریقین را با مبانی زبانشناختی بررسی کند و میزان دقیق و غیردقیق بودن ادعای بلمی را اثبات نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مورد این واژه، هیچ‌گونه تغییر و تصحیفی اتفاق نیفتاده است که نیاز به اصلاح باشد. دیدگاه بلمی به دلیل اینکه با پیش فرض همسان‌انگاری قرآن با کتب مقدس همراه است و از دیگر سو با حقایقی از تاریخ قرآن، تواتر شفاهی متن قرآن و در مجموع با مبانی اسلامی و زبان‌شناختی لغت‌شناسان و مفسران اسلامی تطابق کامل ندارد، بدین ترتیب نمی‌تواند از اعتبار لازم برخوردار باشد. کلیدواژه‌ها: جِبْت، مفسران فریقین، جیمز بلمی، مستشرقان.

پژوهشی



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

◆ استناد به این مقاله: ریاحی مهر، باقر (۱۴۰۳): «تحلیل انتقادی دیدگاه اصلاحی جیمز بلمی در ارتباط با واژه «جِبْت» با رویکرد

csq.2025.488407.1491، ۲۳۶-۲۵۷، (۱۸) ۹/10.22034، «دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی»

©2025 / نویسندگان، دارنده حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کربلا



## ۱. بیان مسئله

جیمز اندرو بلمی<sup>۱</sup> دکترای مطالعات شرقی استاد دانشگاه میشیگان در شهران آربر (رضایی هفتادر، ۱۳۸۹: ۱۸۳) در مقاله‌های متعدد از جمله مقاله‌ای با عنوان چند اصلاح پیشنهادی برای متن قرآن که در سال ۱۹۹۳ م در مجله انجمن خاورشناسی امریکا<sup>۲</sup> منتشر شد چندین واژه قرآنی را مورد بررسی قرار داده است. وی در مقدمه این مقاله، مدعی است که برخی از واژه‌های قرآن به دلیل خطای نوشتاری نخستین نسخه نویسان متن قرآن، نیازمند اصلاح مجدد است. او می‌گوید ساختارهای غیرممکنی در قرآن وجود دارد که مفسران آن‌ها را توجیه کرده‌اند (Bellamy, ۱۹۹۳, p. ۵۶۲). بلمی ضمن برشمردن مواردی از واژه‌ها و تعبیر خاص قرآنی - که از دیدگاه او در نسخه‌های نخستین نادرست نوشته شده‌اند - برای آن‌ها جایگزین‌هایی معرفی کرده و مدعی است که اصلاحات پیشنهادی او سبب می‌شود متون تصحیح شده قرآن به سخنان پیامبر (ص) نزدیک خواهد شد (ibid, p. ۵۷۱). بر این اساس، می‌توان با تحلیل علمی دقیق و مراجعه به لغت‌نامه‌های قرآنی، تفاسیر، مستندات تاریخی، خلل و نارسایی پندار نویسنده را اثبات کرد و از این رهگذر دریافت که بهترین واژه‌ها و تعبیر همان واژه‌ها و تعبیر اصیل قرآنی‌اند که در قرآن و رسم الخط‌های رایج به‌کاررفته‌اند. جایگزین شدن واژه‌ها ثمره‌ای جز اثبات دیدگاه تحریف لفظی قرآن کریم دستاورد دیگری ندارد. افزون بر آن، این دیدگاه با مبانی و پیش فرض‌های نویسنده و عهدین تطابق دارد اما در مورد قرآن به طور کل قابل تطبیق نیست. البته باید گفت که نظرات جیمز بلمی با آنچه مسلمانان درباره اغلاط رسم الخط بیان می‌کنند، تطابق تام ندارد (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۳۶۳-۳۶۵).

## ۲. پیشینه پژوهش

قابل یادآوری است که تاکنون پژوهش‌های خوبی به صورت موردی به نقد اصلاحات پیشنهادی بلمی انجام یافته است. برای نمونه حاجی اسماعیلی و نجات بخش آزادانی (۱۴۰۱) در مقاله «نقد مقاله پاره‌ای از پیشنهاد‌های اصلاحی مصحف؛ اثر جیمز بلمی» اصلاحات پیشنهادی بلمی در مورد واژه‌های «سبعاً من المثنی»، «تمتی فی امنیه»، «الآمانی»، «صبغة الله»، «اصحاب الاعراف» و «حروف مقطعه» را بررسی و نقد نموده است. جزینی و رضایی هفتادر (۱۴۰۱) در

1. James A. Bellamy

2. JOURNAL OF THE AMERICAN ORIENTAL SOCIETY.

مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف» دیدگاه بلمی را در مورد واژه «قیله» بررسی کرده است. همچنین فرزانه (۱۳۹۰) در مقاله «حصب جهنم: بررسی معناشناختی واژه «حصب» در قرآن» و فقهی زاده و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «مسجل»؛ پیشنهادی ناصحیح و غیرعالمانه، و اسکندرلو و امیری (۱۳۹۰) واژه «الرقیم» را در مقاله «برسی مقاله الرقیم و الرقود» بررسی کرده‌اند. امیری دوماری (۱۴۰۱) واژه «أمه» را در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژه أمه» و همو و نکونام، واژه «أب» را در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی اصلاح واژه أب توسط جیمز بلمی» مورد بررسی قرار داده‌اند و به نقد دیدگاه اصلاحی بلمی در مورد واژه‌های ذکر شده پرداخته‌اند. چنانکه از نظر گذشت، واژگانی از موارد خطای ادعایی بلمی در مقالاتی مورد تحلیل و نقد واقع شده‌اند. در این میان دیدگاه بلمی در مورد واژه «جِبْتٍ وَ طَاغُوتٍ» طبق جستجوی انجام شده هنوز مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. بر این اساس، مقاله حاضر به طور خاص به تحلیل دیدگاه بلمی در مورد واژه جبت اختصاص داده شده است.

### ۳. روش نقد بلمی

بلمی با استناد به اختلاف قرائت و دلایلی که بر وقوع خطا در نگارش قرآن مطرح شده، پنداشته است که خطاهای نوشتاری در متن قرآن رخ داده است (Bellamy, ۱۹۹۳: ۵۶۳-۵۶۲). او به دلیل همسان‌پنداری قرآن با سایر متون مقدس، با استفاده از روش «نقد متنی» که در کتب مقدس استفاده شده است، این قواعد را در مورد برخی از کلمات قرآن به کار برده است (Bellamy, ۲۰۰۶: ۲۲۸) جیمز بلمی قواعد مورد نظر را با این تعریف در مورد متن قرآن به کار می‌برد: «علم کشف خطا در متون و هنر تصحیح و رفع خطاهای متون» (مک اولیف، ۱۳۹۹: ۵/۳۷۲، Bellamy, ۱۹۹۳: ۵۶۳) او در کاربست روش فوق نسبت به متن قرآن، چند مورد را به عنوان مبنای کار خود قرار داده است: الف) معنای عبارت تصحیح شده بهتر از متن موجود باشد. ب) باید با سبک قرآن هماهنگ باشد. ج) باید از حیث رسم الخط توجیه پذیر باشد. د) باید نشان داد که چگونه انحراف اولیه متن در وهله اول رخ داده و مهم‌ترین این‌ها بحث معناشناختی است (مک اولیف، ۱۳۹۹: ۵/۳۷۲).

بلمی با استفاده از این روش در مقاله‌های متعددی<sup>۱</sup> از جمله مقاله «نقد متنی

1. Bellamy, (1991), American Oriental. a note on surah 18:9? Al-Raqim or al-Ruqud. 1. pp. 115-117.

قرآن» که اثر مستقل با این عنوان خاص و در دائره المعارف قرآن لیدن آمده؛ پس از ذکر مبانی و روش خود حدود ۳۰ مورد از واژگان قرآن را مورد نقد و مطالعه قرار داده و به اشتباه بودن ساختار و معنای آن‌ها نظر داده و برای هر واژه بدیل معرفی نموده است. برای نمونه برای واژه: «الرَّقِيم» (کهف/ ۹) الرقود، برای «فَأُمَّهُ هَاوِيَةً» (قارعه/ ۹) أُمَّه، برای «حصب» (انبیاء/ ۹۸) حطب، برای «السجل» (انبیا/ ۱۰۴) المسجل، برای واژه «حطة» (بقره/ ۵۸)، حطة یا خطئة؛ برای کلمه «فصرهن الیک» (بقره/ ۲۶۰) فجرهن البک یا و لبک، برای «سبعاً من المثانی» (حجر/ ۸۷)، شیناً من المثالی، برای «تمنی و امنية» (حج/ ۵۲) یملی و املائه (املیه در اصل)، برای «الآمانی» (بقره/ ۷۸) الامالی، برای «صبغة الله» (بقره/ ۱۳۸) صنیعة الله یا کفایة الله، برای «اصحاب الاعراف» (اعراف/ ۴۸) اصحاب الاحرف یا اصحاب الاجراف، برای «قیله» (زخرف/ ۸۸) و قبله، و برای «ذالکفیل» (انبیاء/ ۸۶) ذالطفل، برای «بصرونهم» (معارج/ ۱۱) ینصرونهم و... پیشنهاد داده است (مک والیف، ۱۳۹۹: ۵/ ۳۷۰ - ۳۸۷).

واژه‌های مطرح شده از مواردی است که بلمی ساختار فعلی آن‌ها را که در قرآن به کاررفته، خطای کاتبان در نوشتن نسخه‌های نخستین دانسته و برای تک تک آن‌ها پیشنهاد اصلاحی ارائه نموده است. این موارد هرکدام توسط ناقدان، مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته و پاسخ لازم به پیشنهاد اصلاحی بلمی داده شده است. واژه «جِبْت» که در مقاله «نقد متنی قرآن» ذکر شده از مواردی است که در مقاله حاضر مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است.

#### ۴. دیدگاه اصلاحی بلمی در مورد واژه جِبْت

بلمی کلمه جبت در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» (نساء/ ۵۱) را به دلیل نامفهوم بودن آن، از اشتباهات نسخه نویسان نخستین متن قرآن دانسته است. او ادعا می‌کند که هیچ‌کسی واقعاً نمی‌داند که جبت چه کسی/ کسانی یا چه چیزی/ چیزهایی است. بلمی دیدگاه مفسران اسلامی را که جبت را معادل و مترادف طاغوت معنا نموده‌اند، اشتباه دانسته است. وی با تصحیح کلمه جبت به «الجِئْت» می‌خواهد معنای صحیح و قابل فهمی از این واژه ارائه دهد. بلمی در مورد فرایند اصلاح کلمه الجبْت به الجِئْت آورده است:

2. Bellamy,(1992), American Oriental Society.Ummuho Hawiyah a note on surah 101:9 - Fa.pp.485-87.  
3. Bellamy,(1993), American Oriental,Some proposed emendations to the text of the Koran.pp.562-573.  
Bellamy,(1996), Journal of American,Koran More proposed emendations to the text of the.4 pp.196-204.

«اگر جبت را با انتقال نقطه از زیر باء به بالای این حرف کمی تصحیح کنیم به «الجَّت» می‌رسیم که معنای آن جن است. واژه‌ای «جن» که در قرآن زیاد به کار رفته است. تنها چیزی غیر معمول در مورد آن این است که «جبت» با تایی بلند به جای تایی تأنیث مفرد دایره‌ای (ه) استفاده شده است. «جَّتْه» با تایی تأنیث که به معنای «جنون» است ده بار در قرآن آمده است. اگرچه ۳۶ نمونه در قرآن با تایی بلند (مفرد مؤنث) آمده و تعدادی هم برای هردو مورد (مفرد و جمع) ممکن است به کار رفته باشد. این واقعیت که نمونه‌های دیگر از کلمات دارای تایی دایره‌ای است ممکن است سبب این شده باشد که قاریان، این واژه را در اینجا تشخیص ندهند» (مک اولیف، ۱۳۹۹: ۵/۳۸۳). همچنین ایشان ادعا می‌کنند که در زمان محمد (ص) «جن» و «یاجنه» از خدایان غیرشخصی بوده که عرب‌های مکه از وجود قرابت بین خود و الله دفاع می‌کردند و آنان را از شریکان الله می‌دانستند (انعام/۱۰۰) و برای آنان قربانی‌های هدیه می‌کردند (انعام/۱۲۸) و به آنان پناه می‌بردند (جن/۶). آنچه به این اصطلاح خاص (جبت) نزدیک است؛ اعتقاد آنان است: «يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ» (= جنت) که مردم جن را پناهگاه خود قرار می‌دادند «مردانی از آدمیان به مردان از جن پناه می‌بردند. یعوذون برجال من الجن» (مک اولیف، ۱۳۹۹: ۵/۳۸۳).

### ۵. نقد دیدگاه بلمی در ارتباط با واژه جبت

جیمز بلمی بر محور فرضیه نامفهوم بودن معنای جبت در نزد مفسران و مسلم پنداشتن وقوع خطای نوشتاری در مورد واژه جبت و نیز اصالت متن مکتوب قرآن در مورد واژه جبت نظر داده است که در ذیل با بررسی دیدگاه معنا شناسان و تحلیل معناشناختی این واژه مبنای بلمی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### الف) دیدگاه لغت نویسان و مفسران فریقین در مورد واژه جبت

جبت، از واژه‌هایی است که در قرآن تنها یک بار در کنار واژه طاغوت آمده است و به هر معبودی غیر از خدا قابل صدق است. لغت نویسان و مفسران در مورد ریشه، معنا و مصداق آن وجوه گوناگونی ذکر کرده‌اند:

دیدگاه لغت شناسان و معنا شناسان: در کتاب‌های لغت، تصریفی از این واژه به طور دقیق صورت نگرفته است. تنها در برخی دعاها جمع آن به صورت جواپیت آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۷). برخی از لغت نویسان و مفسران با استناد به قول ابن عباس و سعید بن جبیر و عکرمه و دیگران، نظر داده‌اند که اصل این واژه حبشی و به معنای ساحر یا شیطان است یا ممکن است در زبان عرب و اهل

حبشه به یک معنی بوده است یا اینکه عرب زبان‌ها، کلمه را از حبشیان گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۹۲؛ بخاری، ۱۴۵: ۵: ۱۸۰؛ سمین حلبی، ۱۴۱۱ق: ۴: ۵۶) مصطفوی و شعرانی به عبری بودن این واژه نظر داده‌اند. مصطفوی آورده است که واژه جبت تغییر شکل یافته است و از ریشه جابه/جابوی عبری به معنای «متکبر بلند قامت کم‌خرد» است؛ بنابراین نه اسم خاص است نه نام بت و نه به معنای ساحر و کاهن؛ بلکه هر متکبر بیهوده‌گو که با ادعای فهم یا قدرت، مردم را به خود فراخواند، مصداق جبت است (مصطفوی، ۱۳۷۴ ش: ۲/۴۳؛ شعرانی و قریب، ۱۳۷۹: ۱۴۷) جوهری و زبیدی نیز استدلال نموده‌اند که چون در زبان عربی، دو حرف «ج» و «ت» بدون حروف (دَوْلَقِیَه) یعنی (ر، ل، ن) در یک واژه جمع نمی‌شود؛ بر این اساس جبت نمی‌تواند واژه‌ای عربی باشد (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ۱/۲۴۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴/۳۴۳) بُستانی این واژه را سریانی و به معنای توخالی دانسته که استعاره از هر چیزی پوچ و بی‌فایده است (بستانی، ۱۹۸۷ م: ۹۰) برخی دیگر بدون اینکه مستندی برای ادعایش ذکر کنند این واژه را برگرفته از قِبْط و کِبْت و اِجِبْت، به معنای مصر، می‌دانند، (شبستری، ۱۳۷۹ ش: ۲۴۰). راغب، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۵) خزرچی (خزرچی، ۱۴۲۹ ه. ق: ۸۴) و قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۲۴۹)، کلمه جبت را واژه عربی دانسته‌اند که در اصل «جِبْس» بوده و حرف سین به حرف تاء تبدیل شده است. راغب معنای آن را «هر چیزی که در آن خیر نیست» المرأغی به معنای «الزّدیء» چیزی که در آن خیر نیست دانسته و اظهار نموده که مقصود از آن در این آیه اوهام و خرافات و الدّجل ایراد شده است (مرأغی، ۱۳۷۱: ۵/۶۲) و خزرچی جبت را به معنای کافر و معاند دانسته است (خزرچی، ۱۴۲۹ ه. ق: ۸۴).

دیدگاه مفسران فریقین در مورد واژه «جبت»:

صاحب تفسیر شریف مجمع‌البیان در مورد واژه جبت آورده است که جبت در لغت عرب صرف ندارد و طبق روایتی از سعید بن جبیر این کلمه در لغت اهل حبشه به معنای سحر (ساحر) است؛ البته ممکن است این کلمه در زبان عرب و اهل حبشه به یک معنا بوده باشد یا اینکه اعراب این کلمه را از حبشی‌ها گرفته باشند. براساس دیدگاه ابن زید جبت به معنای ساحر و طاغوت به معنای شیطان است. مجاهد و شعبی نیز جبت را به معنای سحر دانسته‌اند. ابوالعالیه و سعید بن جبیر نیز معتقدند که جبت به معنای ساحر، طاغوت و کاهن است. برخی نیز گفته‌اند: جبت عبارت است از شیطان و طاغوت نیز دوستان او هستند. ابو عبیده نیز معتقد است که جبت و طاغوت، چیزهایی هستند که مورد پرستش قرار

می‌گیرند. در نظر ضحاک نیز مصداق جبت در این آیه حی بن اخطب و مصداق طاغوت، کعب بن اشرف است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۲/۳).

بر این اساس، طبرسی ضمن اشاره به اقوال مختلف در بیان مصداق واژه‌های جبت و طاغوت، دیدگاه مفسران را در مورد روایتی که درباره شأن نزول آیه ذکرشده نیز بیان نموده، مبنی بر این‌که کعب بن اشرف با تعدادی از علمای یهود پس از جنگ اُحد، پیمان‌نشان را با پیامبر اسلام شکستند و نزد مشرکان قریش آمدند تا با آنان در برابر پیامبر اسلام (ص) هم‌پیمان شوند. در این ماجرا مشرکان مکه به آنان اعتماد نکردند و از آنان خواستند برای نشان دادن حسن نیت خود، بر دو بت از بت‌های آنان، سجده کنند و به آن دو ایمان بیاورند و آنان نیز چنین کردند. پس از پیمان و ایمان، ابوسفیان از کعب پرسید: آیا ما هدایت‌شده‌تر و به حق نزدیک‌تر هستیم یا محمد؟ کعب گفت به خدا سوگند خورد که شما از محمد هدایت‌شده‌تر هستید (همان).

طبرسی پس از ذکر این روایت که در شأن نزول آیه، اکثر مفسران نقل نموده‌اند، می‌گوید این است معنای «يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»؛ بنابراین مقصود از واژه «جبت» در آیه کعب بن اشرف و جمعی از یهودیان هستند که با او بودند؛ از این رو خداوند کارهای باطل و ناروای آن‌ها را بازگو نموده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»؛ این‌ها به جبت و طاغوت که نام دو بت از بت‌های قریش است ایمان آوردند و کعب بن اشرف بر آن‌ها سجده کرد (همان: ۹۲/۳ - ۹۳).

نویسنده تفسیر الکاشف آورده است که جبت چندین معنا دارد؛ اما در این آیه مقصود معبود غیر خداست. واژه طاغوت در اصل مصدر، به معنای طغیان است. خداوند در چند آیه ی قبل، یهود را با اوصاف؛ ضلال، اضلال، اهل تحریف، تزکیه نفس و اهل کذب و افتراء از آن‌ها یاد نمود و در این آیه ویژگی دیگر آن‌ها را که ایمان به جبت و طاغوت؛ یعنی بت‌های مورد عبادت قریش باشد، بیان و توصیف نموده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۵۲۱/۱). صاحب تفسیر الکاشف در پاسخ به این پرسش که چگونه خداوند یهود را چنین معرفی نموده در صورتی که می‌دانست آن‌ها اعتراف به بت‌های قریش نداشتند؟ توضیح می‌دهد که درست است یهود بین خود و در درون خود چنین اعترافی نسبت به بت‌های قریش نداشته اما آنان به دلیل دجل، تعصب و عنادشان نسبت به پیامبر اسلام و کسانی که به او ایمان آورده بودند چنین اعتراف و حرکت نادرست را انجام داده‌اند. به بندگان بت‌ها گفتند که شما نسبت به مسلمین هدایت یافته‌تر هستید. حال آنکه

انتظار از یهود این بود که مسلمانان را به دلیل اینکه اهل کتاب بودند و به تورات اعتراف داشتند یاری می‌کردند؛ اما چون یهود با حق مخالفت نمودند، خداوند آنان را به «عبدۃ الأوثان» توصیف نموده است؛ بنابراین پاسخ سؤال در نفس آیه موجود است. ما به خوبی می‌یابیم که مراد در این عبارت «هُؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا». یهود است که گفتند «هُؤُلَاءِ» یعنی مشرکین «أهدى سبيلا» من المؤمنین (همان).

لازم به ذکر است که آنان این اعتراف را نه به خاطر ایمان به بت‌های قریش بلکه به خاطر کسب رضایت مشرکین بر زبان جاری ساختند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۲۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ۲/۳۴۷-۳۴۸).

علامه طباطبایی در باب معنای جبت و طاغوت معتقد است که «الجبت و الجبس» به یک معناست. مراد هر چیزی است که در آن خیر نیست و بنا بر قولی هر چیزی است که غیر از خداوند مورد عبادت واقع شود. مراد از طاغوت که مصدر است و در اصل مانند طغیان به معنای فاعلی به‌کاررفته نیز می‌تواند هر معبودی غیر از خداوند را شامل شود. در واقع آیه از یک رخدادی گزارش می‌دهد که در آن قضاوتی از سوی عده‌ای از اهل کتاب اتفاق افتاده و در این داوری آنان راه مشرکین (ایمان به جبت و طاغوت) را بر راه اهل ایمان به خدا، قرآن و نبوت پیامبر اسلام (ص) هدایت یافته تر و محق‌تر دانسته‌اند. این داوری نشانگر اعتراف آن‌ها به این مسئله است که مشرکین نیز بهره‌ای ناچیزی از حق دارند که ایمان به جبت و طاغوت باشد. علامه طباطبایی در نهایت این برداشت را در تأیید روایتی می‌داند که در اسباب النزول ذکر شده و به حکایت هم‌پیمان شدن علمای یهود مدینه با سران مشرکین قریش، علیه پیامبر اسلام اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۴/۳۷۵).

بر این اساس، نویسنده تفسیر المیزان با رویکرد ساختارگرایانه که در آیات مختلف قرآن به ویژگی اخلاقی علمای یهود اشاره شده و در چندین عبارت از تعهد شکنی، ضعف ایمان، تحریف کتب، اضلال مؤمنین، عداوت با اسلام، خیانت‌درامانت، طعن در دین، ضعف ایمان، کم‌برخورداری از دانش کتب آسمانی و کفر آنان سخن گفته است، این آیه را نیز وصف دیگر آنان دانسته و از ارتباط معنایی فرازهای به‌کاررفته در آیه‌های پیش و پس از این آیه، رمزگشایی نموده است (همان: ۴: ۳۷۶).

طبری نیز در باب تعیین مصداق جبت و طاغوت نُه وجه ذکر کرده و ۲۲ روایت در مورد آن آورده و در پایان این قول را ترجیح داده است که دو واژه مذکور اسم

خاص نیستند بلکه هر چه جز خدا عبادت، اطاعت، کرنش و پرستش شود، مصداق جبت و طاغوت است (طبری، ۱۴۱۵ ق: ۸/۴۶۱-۴۶۵).

فخر رازی از دیگر مفسرانی است که پس از ذکر شش دلیل در باب تعیین مصداق جبت و طاغوت و اشاره به ماجرای تاریخی علمای یهود و کفار قریش و تناسب آیه با این رویداد تاریخی آورده است که این دو کلمه علم است برای هرکسی که از نظر شخصیتی در انتهای شر و فساد قرار دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۱۰/۱۰۱-۱۰۲).

زمخشری در تفسیر الکشاف بدون نقل آرای دیگر مفسران، جبت را به معنای اصنام یا هر چیزی که غیر از خداوند عبادت شود، معنا نموده و واژه طاغوت را به معنای شیطان دانسته است. او نیز در تفسیر این آیه، از حیی بن أخطب و کعب بن الأشرف به عنوان شخصیت‌های مورد شأن نزول آیه نام برده که با جمعی از یهودیان، پیمان با پیامبر اسلام (ص) را شکستند و با مشرکین مکه پیمان جدید علیه پیامبر اسلام (ص) بستند و بر بت‌های آن‌ها سجده و از شیطان پیروی کردند و در مقام داوری نیز راه و دین مشرکین مکه را نسبت به اسلام هدایت یافته تر خوانده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱/۵۲۱).

قرطبی نیز در مورد این آیه آورده است که آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ» به طور خاص خطاب به یهودیان است. در مورد مصداق این بخش «يَوْمُنُونَ بِالْحِجْبِ وَالطَّاغُوتِ» به انواع دیدگاه‌های مفسران اشاره نموده است. می‌گوید ابن عباس و ابن جبیر و أبو العالیة جبت را واژه حبشی به معنای ساحر و طاغوت را به معنای کاهن و عمر جبت را سحر و طاغوت را شیطان معنا نموده‌اند. ابن مسعود و عکرمه با استناد به عبارت «يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» مصداق جبت و طاغوت را در این آیه کعب ابن اشرف و حیی بن أخطب دانسته‌اند. قتاده مصداق جبت را شیطان و مصداق طاغوت را کاهن معنا نموده است (قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۵/۲۴۷). وی در نهایت دیدگاه مالک بن انس را نقل نموده که مراد از طاغوت می‌تواند هر چیزی باشد که غیر از خداوند عبادت شود یا در راه معصیت خدا اطاعت گردد. او این دیدگاه را با استفاده از روش نشانه‌شناسی که به اجتناب از عبادت طاغوت در آیه‌های دیگر «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتِ» و «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتِ أَنْ يَعْْبُدُوهَا» اشاره شده، مورد تأیید دانسته است. قرطبی عبارت آخر آیه «وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» را سخن یهودیان می‌داند که به ماجرای کعب بن اشرف ارتباط دارد. در این ماجرا کعب ابن اشرف یهودی، با تعداد هفتاد سوار از مدینه به کعبه رفتند و با مشرکین مکه

علیه پیامبر اسلام همدست و هم‌پیمان شده و بر بت‌های آنان سجده و در مقام داوری راه ایشان را هدایت یافته تر دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۵/ ۲۴۸).

صاحب المنار با رویکرد ساختارگرایانه در مورد تفسیر این آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» و سیاق چندین آیه‌ای پیش و پس از آن، اظهار نموده است که آیه با استفهام تعجب آغاز شده و بیانگر ویژگی اخلاقی و رفتار اجتماعی گروهی از یهود است که در اضلال نفسشان و نیز اضلال مؤمنین مدام گرفتار بوده‌اند (رشید رضا، ۱۳۹۳ق: ۵/ ۱۵۶).

نویسنده تفسیر المنار در مورد معناشناسی کلمه (جبت) قول برخی از لغویان را نقل نموده که گفته‌اند جبت در اصل جبس بوده و به معنای «الردیء» است؛ یعنی چیزی که در آن خیر نیست و بنا بر اقوال معناشناسان بر سحر، ساحر، شیطان و بت اطلاق شده و کلمه (طاغوت) از ماده «طغیان» است و بر هر امری که عبادت آن موجب طغیان و خروج از حق گردد قابل اطلاق است؛ مانند مخلوقی که عبادت شود، تقلید از رئیس و پیروی از هوای نفس. در مورد واژه طاغوت از عمر و مجاهد نیز روایت شده که طاغوت را به شیطان معنا نموده و ابن عباس گفته که مراد از طاغوت کسانی است که در کنار بت‌ها از زبان بت‌ها برای گمراه کردن مردم تعبیراتی داشته‌اند. برخی هم گفته‌اند که مراد از طاغوت کاهن است و عده‌ای هم گفته‌اند مراد از دو کلمه جبت و طاغوت باهم دو بت مخصوص مشرکین قریش است که برخی از یهودیان به خاطر کسب رضایت قریش بر آن‌ها سجده کردند و پیمان مخالفت علیه پیامبر اسلام (ص) بستند. او در تفسیر آیه مورد نظر آورده است که معنای آیه این می‌شود که خداوند با تعجب پیامبر اسلام را خطاب نموده که آیا به حال این جماعت (أوتوا نصيبا من الكتاب) نگاه نمی‌کنی که چگونه هدایت را بر خود حرام کردند و به جبت و طاغوت ایمان آوردند و با مشرکین بر ضد مؤمنین راستین هم‌پیمان گردیدند. «وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» سرانجام به خاطر کسب رضایت آنان گفتند: «هُؤُلَاءِ أهدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» مشرکین نسبت به اهل ایمان هدایت یافته‌ترند (همان: ۵/ ۱۵۶ - ۱۵۷).

صاحب المنار نیز در ادامه مانند بسیاری از مفسران دیگر (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۱۲؛ قشیری، بی‌تا: ۳/ ۲۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/ ۳۰۹؛ ابوحیان، ۲۰۰۱: ۲/ ۳۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۱۱) روایتی را که از ابن جریر نقل شده و اشاره دارد به ماجرای کعب ابن اشرف در تفسیر خود ذکر نموده و در جمع‌بندی تفسیر آیه که اهل ایمان به کفر و طاغوت را مستحق لعن دانسته افزوده است: مراد از «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» کسانی است که وضع بد آنان در آیه بیان شد. نویسنده المنار در توضیح آیه آورده

است که اقتضای سنت الهی در مورد خلق این است که گریز از وحدانیت و پناه بردن به دجل، خرافات و طغیان (دوری از سنت فطرت و شریعت)، الزاماً ذلت و لعن (دوری از رحمت پروردگار) را در پی دارد. «وَمَنْ يُلْعِنِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً» و کسی که مورد لعن قرار بگیرد، طبق سنت الهی از نصرت الهی محروم است. این آیه به طور خاص دلالت دارد بر اینکه دلیل لعن امت‌ها در ایمانشان به خرافات و طغیان است و نصرت آنان متوقف بر اجتناب آنان از امور مورد نظر است (همان: ۱۵۸/۵).

بر این اساس، در مورد واژه جبت در این آیه از سوی لغت نویسان، مفسران و محدثان نظرهای گوناگونی ارائه شده است؛ مانند بت، ساحر، سحر، کاهن، ابلیس، شیطان، شرک، یکی از عالمان یهود، گروهی از علمای یهود، کافر و معاند و هرکس و هر چیزی که در راه معصیت خداوند از او اطاعت شود (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۸ ش: ۸/ ۷۹۳-۷۸۷، طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۹۲-۹۳، ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۱: ۳/ ۴۲۱؛ مازندرانی، ۱۳۶۹ ق: ۳۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۱۱)؛ از این رو می‌توان گفت معنای جبت محدود به هیچ‌کدام از موارد ذکر شده نیست. مصداق جبت می‌تواند هر معبودی جز خدا باشد. هر چیزی که در عبادت شریک و جانب مقابل الله قرار داده شود مصداق جبت و طاغوت است.

همان‌گونه که بیان گردید مفسران، لغت‌شناسان فقط در ریشه، معنا و مصداق واژه جبت اختلاف نظر دارند که این نوع اختلاف نظر یک اصل پذیرفته شده در میان آنان است؛ اما در مورد اختلاف قرائت و مشکلات رسم الخطی و خطای نوشتاری نسبت به این واژه، هیچ‌گونه اظهارنظری از سوی آنان ارائه نشده است. بر این اساس، هیچ‌گونه تغییر و تصحیفی در این واژه اتفاق نیفتاده است تعبیر مورد نظر که در قرآن و رسم الخط‌های رایج به‌کاررفته تعبیر درست و دارای معنای مشخص است.

تحلیل معناشناختی واژه جبت بر پایه روابط هم‌نشینی: یکی از راه‌های کشف معنای واژگان، تحلیل معناشناختی بر اساس سیاق، ترادف و روابط هم‌نشین آن‌ها است. هر واژه ممکن است بر پایه سیاق، ترادف و هم‌نشینی با سایر واژه‌ها معنای خاص و روشنی پیدا کند. بر این اساس، در این آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (النساء: ۵۷) واژه «جبت» کنار واژه «طاغوت» قرار گرفته است. ایمان به «طاغوت» در کنار ایمان به «جبت» آمده است. از ترادف و هم‌نشینی این دو واژه به دست می‌آید که این‌ها یک حد جامعی دارند که اگر ما معنای طاغوت را از قرآن

استنباط کنیم معنای جبت هم به دست می‌آید. واژه طاغوت در قرآن ۸ بار آمده است که در همه موارد، جانب مقابل الله قرار گرفته است.

در سوره بقره سخن از ایمان به الله و کفر به طاغوت است. ایمان به الله و کفر به طاغوت، مستمسک غیر گسستنی معرفی شده است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره/ ۲۵۶). در آیه بعدی همین سوره مؤمنان جزء اولیای خدا و کافران جزء اولیای طاغوت دانسته شده است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ...» (بقره/ ۲۵۷).

در سوره نساء سخن از گروهی است که مأمور شدند به طاغوت کفر بورزند ولی آن‌ها به طاغوت، ایمان آوردند: «يُرِيدُونَ أَن يُتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (النساء/ ۶۰). در آیه ۷۶ همین سوره سخن از جهاد مؤمن در راه خدا و جهاد کافر در راه طاغوت است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا يقاتلون في سبيل الله وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلون في سبيل الطَّاغُوتِ» (النساء/ ۷۶).

در سوره نحل مؤمنان به عبادت الله و اجتناب از طاغوت امر شده‌اند: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتِ» (نحل/ ۳۶) که این آیه به طور خاص مضمون «لا اله الا الله» را تفهیم می‌کند و غیر از الله هر اله خرافی و دروغی را نفی می‌کند.

همان‌گونه که بیان شد، در تمام این آیه‌ها طاغوت و طاغوتیان در جبهه مقابل الله قرار گرفته و برای دو گروه انسانی (مؤمن و کافر) دو ویژگی و مسیر مشخص تعریف و تعیین شده است. این آیه ۵۱ سوره نساء نیز که ناظر به بیان ویژگی اخلاقی این گروه از یهودی‌هاست روایتگر این نوع تقابل است. آنان به‌رغم اینکه اهل کتاب بودند و مقداری از علوم الهی آگاهی داشتند و می‌دانستند که کتاب الهی، توحید را حق می‌داند و شرک را باطل می‌داند، از مدینه به مکه برای توطئه رفتند، به جبت و طاغوت ایمان آوردند، در برابر بت‌های آن‌ها سجده کردند، خضوع کردند، بت پرستی یا خرافه بت پرست‌ها را امضا کردند و برخلاف کتاب الهی به نفع مشرکین مکه داوری کردند: «وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» و بدین ترتیب در داوری خود مشرک مبطل را از مسلمان محق، متمدن تر و سعادت‌مندترند دانستند. بر این اساس، چون طاغوت و طغیان در قرآن کریم در آیات متعددی در مقابل الله و رحمان است، جبت هم که مرادف طاغوت یاد شده است، آن هم می‌تواند همین معنا را داشته باشد.

## ۶. نقد کلی و عمومی بر ادعای بلمی

نویسنده مقاله، ابهام معنایی و اختلاف نظر صحابه، مفسران و لغت نویسان را

در تبیین معنای یک واژه، دلیل بر اشکالات متنی قرآن دانسته است؛ درحالی که آشکار است صحابه و مفسران همگی از مرتبه علمی یکسان برخوردار نبوده و اختلاف نظر آن‌ها در معانی برخی واژگان و درک مفاهیم قرآنی نمی‌تواند مستندی بر اشتباه بودن متن قرآن باشد؛ زیرا صحابی پیامبر در تأویل و فهم معانی واژگان به تناسب تخصص و عدم تخصص، تفاوت استعداد و ذکاوت، همراه بودن و همراه نبودن با پیامبر (ص)، اطلاع و عدم اطلاع از اسباب و شأن نزول، همسو و هم‌سطح نبوده‌اند (ذهبی، بی تا: ۲۶/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۲۷/۱۰۰؛ همان: ۴۲/۳۹۸، ابن سعد، بی تا: ۲/۳۳۸، ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۱۱/۲۴۹، سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۲/۴۶۶) اظهار بی‌اطلاعی برخی از صحابه در مورد برخی واژگان مانند و فاکهه و أبأ (ذهبی، بی تا: ۲۵/۱)، سخن ابن عباس در مورد واژه فاطر (زمخشری، ۱۴۱۷ ق: ۳/۳۹؛ ابوحیان، ۲۰۰۱: ۲/۲۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۴۱۲)، کلاله (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱/۲۵) و... وجود صدها واژه تک کاربرد در قرآن، دلیل روشن بر این مدعاست. تدوین کتاب‌های ناظر به معانی قرآن، تأویل قرآن، غرائب قرآن، بطن قرآن، مفردات، مشکل، وجوه و نظایر، لغت‌نامه‌های قرآنی و... در دوره‌های مختلف نشانگر آن است که در قرآن واژه‌هایی وجود دارد که کمتر در میان عرب متداول بوده و اندک افرادی از معانی آن آگاهی داشته‌اند؛ از این رو استعمال این چنین واژگانی در قرآن خطا بودن آن را اثبات نمی‌کند.

از آنجاکه اثبات کلمه به کلمه قرآن از طریق تواتر شفاهی و سینه‌به‌سینه صورت گرفته است و قرائت در این زمینه، از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است (معرفت، ۱۴۱۵ ق: ۱/۳۶۸). مسلمانان قرآن را آیه به آیه و سوره به سوره چنان‌که از معلم می‌آموختند حفظ می‌کردند. هر معلمی از معلم پیش از خود قرائتی آموخته بود، بدون هرگونه تغییری به نسل بعدی به‌طور شفاهی می‌آموخت. این آموزش، سلسله‌وار نسل‌اندرونسل ادامه یافته است. طوری که تاکنون سلسله سند در بین قاریان یک اصل محسوب می‌شود (بلاشر، ۱۳۷۴: ۱۷). جیمز بلمی باینکه در مقام بیان، به اهمیت نقل شفاهی قرآن نیز اشاره نموده و اظهار داشته است که سنت شفاهی تا زمان تدوین مصحف عثمان و پس از آن، غلبه داشته است (مک اولیف، ۱۳۹۹: ۵/۳۷۱)؛ اما در مقام تطبیق و تحلیل از این مهم که در صدر اسلام، قرائت بر کتابت حاکم بوده و قرآن در عصر نزول از سنت نقل شفاهی به نحو متواتر برخوردار بوده غفلت نموده است. اینک بلمی شکل نهایی قرآن را محدود به نوشتار و کتابت آن بداند (Bellamy، ۱۹۹۶: ۱۹۹) و تنها بر سنت کتابت اکتفا کند و سنت شفاهی را نادیده بگیرد، نشانگر پیش‌فرض نادرست

و ناقص بلمی است که ویلیام گراهام (William Graham) نیز این دیدگاه او را نوعی پیش داوری خوانده و با اشاره به اهمیت نقل شفاهی قرآن تأکید کرده که نباید از سنت شفاهی موجود در صدر اسلام همان کارکردی را انتظار داشت که در فرهنگ مکتوب یونان و روم اتفاق افتاده است (کریمی نیا، ۱۳۹۲: ۶). اندرو ربین (Andrew E. Rubin) نیز در تحلیل خود این ایراد را بر دیدگاه بلمی مطرح نموده و می‌گوید: «در احتجاجات خود هیچ مدرک خاصی برای پیش فرض‌های خود درباره سنت نقل متن قرآنی ارائه نمی‌کند و به راحتی از کنار سنت شفاهی قرآن می‌گذرد» (کریمی نیا، ۱۳۹۲: ۶).

به لحاظ تاریخی نیز می‌توان استدلال نمود مبنی بر اینکه پیامبر اسلام (ص) با توجه به عنایت خاصی که نسبت به حفظ، آموزش، کتابت و قرائت قرآن داشت (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۲/۲۳۱؛ ۵/۱۵۶، طبری، ۱۴۰۳ ق: ۲/۴۳۳) چگونه متذکر اشتباهات مطرح شده نشده است. افزون بر آن، مسلمانان صدر اسلام به ویژه صحابی پیامبر اسلام (ص) بر حفظ و صیانت قرآن از تحریف اهتمام خاص نشان داده‌اند (فقهی زاده، ۱۳۷۴: ۲۹-۳۴). مسلمانان هیچ‌گاه در اصل و ساختار این قرآن و انتساب آن به پیامبر اسلام (ص) تردید نداشته‌اند؛ از این رو بر اساس اصل مهم تواتر قرآن، احتمال وقوع تحریف نوشتاری در متن قرآن برای مسلمانان قابل پذیرش نیست.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که بهترین واژه‌ها و تعبیر همان واژه‌ها و تعبیر اصیل قرآنی‌اند که در متن قرآن به کار رفته‌اند و جایگزین شدن واژه‌ها و تعبیر دیگر در مواردی خاص که در متن قرآن استعمال شده‌اند دلیل موجهی ندارد. نظرات جیمز بلمی با آنچه مسلمانان درباره اغلاط رسم الخط بیان می‌کنند به کلی متفاوت است؛ چنان‌که افزودن و کاستن برخی حروف یا دگرگون کردن آن‌ها در جایگزین‌های ارائه داده شده توسط وی، نتیجه فرضیه‌های شخصی اوست که سرانجام به شکل جایگزین‌های پیشنهادی ارائه شده است. این نوع پیش فرض‌ها که با تواتر شفاهی قرآن، حاکمیت قرائت صحیح و معتبر آیات بر کتابت آن‌ها ناسازگار است، نمی‌تواند از اعتبار لازم برخوردار باشد. مدلول آیتی مانند «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/۴۱-۵۲) و برخی روایات مأثوره مانند سخنان امیرالمؤمنین (ع) «لا يهاج القرآن اليوم ولا يحول» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۲۳۰؛ مازندرانی، ۱۳۶۹ ق: ۲/۱۱۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۸۹) و دلیل عقلی از جمله اینکه اگر قرآن تحریف شود

هدایت بشر از سوی آخرین پیامبر بی‌ثمر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۱۵).  
همه‌ای این دلایل، به صورت واضح بر رد ادعای بلمی دلالت دارند.

## ۷. نتیجه

با توجه به مطالبی که از نظر گذشت، می‌توان گفت که واژه‌های به‌کاررفته در قرآن همان واژه‌های اصیل قرآنی‌اند که بر اساس مبانی اسلامی (اصل بر عدم تحریف) هرگونه جایگزینی را بر نمی‌تابد. پیشنهادهای بلمی (در جایگزینی یا افزودن و کاستن واژه‌ها) که معمولاً نتیجه‌ای پیش‌فرض‌ها و برداشت شخصی وی است، درباره برخی واژگان قرآنی به طور عام و واژه جبت به طور خاص، غیردقیق و فاقد اعتبار است. هم‌چنین استناد بلمی به خطای بعضی از مفسران و صحابه در درک معنای آیات قرآن کریم، از دقت و اعتبار لازم برخوردار نیست تا بتوان بر مبنای آن اشکالی بر متن قرآن کریم وارد کرد. اختلاف نظر معنا شناسان مسلمان در مورد معنا و مفهوم واژه‌های قرآن یک اصل پذیرفته شده است و الزاماً خطای نوشتاری و تحریف لفظی را اثبات نمی‌کند. تواتر شفاهی قرآن کریم و حاکمیت قرائت بر کتابت، از جمله مهم‌ترین مباحث تاریخی هستند که دلیل امکان وقوع چنین تحریفی را در قرآن کریم نفی می‌کند. از آنجا که اثبات کلمه به کلمه قرآن کریم، از طریق تواتر شفاهی و سینه‌به‌سینه صورت پذیرفته، قرائت در این زمینه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که در مطالعات بلمی مورد غفلت قرار گرفته است.

## منابع

### قرآن کریم

ابن حجر، عسقلانی، شهاب‌الدین، احمد ابن علی (بی تا): «فتح الباری فی شرح صحیح بخاری»، بیروت: دار المعرفه للطباعه والنشر، چاپ دوم.

ابن سعد، محمد (بی تا): «الطبقات الکبری»، بیروت: دار صادر.

ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین حسین بن علی (۱۳۸۱): «روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، چ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

ابوحیان، محمد بن یوسف (۲۰۰): «البحر المحیط»، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.

اسکندرلو، محمدجواد؛ امیری، مقداد (۱۳۹۰): «برسی مقاله الرقیم و الرقود»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره دهم، صص ۹۷-۱۲۶.

امیری دوماری، نفیسه (۱۴۰۱)، «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرانت واژه اُمّه»، قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۷، شماره پیاپی ۳۳، صص ۱۸۱-۲۰۰.

امیری دوماری، نفیسه و جعفر نونام (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «تحلیل انتقادی اصلاح واژه «أب» در قرآن توسط جیمز بلمی»، قرآن شناخت، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۲، صص ۴۳-۵۶.

بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه البعثة.

بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۱ ق): «صحیح بخاری»، بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع..

بستانی، بطرس (۱۹۸۷): «محیط المحیط: قاموس مطول للغة العربية»، بیروت: مکتبه لبنان.

بلاشر، رژی (۱۳۷۴ ش): «در آستانه قرآن»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸): «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

جزینی، غلامعلی و حسن رضایی هفتادر (۱۴۰۱): «تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف»، فصلنامه علمی مطالعات قرانت قرآن، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۱۱۸-۱۴۷.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ ش): «قرآن در قرآن»، قم: نشر اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق): «الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة»، ج ۱، به کوشش احمد العطار، بیروت: دارالعلم للملاییین.

حاجی اسماعیلی، محمدرضا، نجات بخش آزادانی، علیرضا (۱۴۰۱): نقد مقاله «پاره‌ای از پیشنهادات اصلاحی مصحف» اثر جیمز بلمی، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۷۱، سال

بیست و هشتم، صص ۴۷-۶۹.

خزرجی، احمد بن عبدالصمد (۱۴۲۹ ق): «تفسیر الخزرجی المسمی نفس الصباح فی غریب القرآن و ناسخه و منسوخه»، جلد ۱، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان بیروت: چاپ اول.

ذهبی، محمدحسین (بی تا): «التفسیر والمفسرون»، بیروت: دار احیاء تراث العربی

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ه.ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، جلد ۱، دار الشامیة - لبنان بیروت: چاپ اول.

رضایی هفتادر، حسن (۱۳۸۹): «زیست شناخت برخی خاورشناسان و آثار آنان» قرآن پژوهی خاورشناسان، پاییز وزمستان ۱۳۸۹، شماره ۹، صص ۱۷۱-۱۹۰.

رشید رضا، محمد، (۱۳۹۳ ق)، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت: دارالفکر.

زبیدی، محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج ۴، به کوشش علی شبیری، بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.

سمن حلبی، احمد ابن یوسف (۱۴۱۱): «الدر المصون فی علوم کتاب المکنون»، بیروت: دارالکتب.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ ق): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.

شبستري، عبدالحسين (۱۳۷۹): «اعلام القرآن»، قم: دفتر تبليغات اسلامي.  
شعراني، ابوالحسن و محمد قريب (۱۳۷۹): «نشر طوبى يا دائرة المعارف لغات قرآن مجيد»، تهران:  
کتابفروشى اسلاميه.

طباطبایى، محمد حسين (۱۳۹۰ق): «الميزان فى تفسير القرآن»، ۲۰ جلد، بيروت: مؤسسة الأعلمی  
للمطبوعات چاپ دوم.

طبرسى، فضل بن حسن، (۱۳۷۲): «مجمع البيان لعلوم القرآن»، ۱۰ جلد، تهران: ناصر خسرو تهران، چاپ  
سوم.

طبرى، محمد بن جرير (۱۴۰۳ ق): «تاريخ طبرى»، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.  
طبرى، محمد بن جرير، (۱۴۱۵ ق): «جامع البيان عن تأويل أى القرآن»، ج ۸: به كوشش صدقى جميل،  
بيروت: دارالفكر.

طريحي، فخرالدين ابن محمد (۱۳۷۵): «مجمع البحرين»، چاپ ۳، تهران: احمد حسینی اشكوری، احمد.  
فخرالدين رازى، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰): «مفاتيح الغيب»، ج ۳، بيروت: دار احيا، التراث العربى.  
فرزانه، بابک (۱۳۹۰): «حصب جهنم: بررسی معناشناختی واژه «حصب» در قرآن» مجله صحيفه مبین،  
شماره ۴۹، صص ۹۹-۱۱۲.

فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴): «پژوهشی در نظم قرآن»، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.  
فقهی زاده، عبدالهادی؛ امامی دانالو، حسام (۱۳۹۳): «مسجل»، پیشنهادی ناصحیح و غیر عالمانه،  
مجله پژوهشنامه تفسير و زبان قرآن، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۲۸.

قرطبی، محمد ابن احمد (۱۳۶۴): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصرخسرو.  
قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا): «لطائف الإشارات»، چسوم، تحقیق ابراهیم بسیونی، مصر: الهيئة  
المصرية العامة للكتاب.

کربمی نیا، مرتضی (۱۳۹۲): «زبان قرآن تفسير قرآن»، تهران: هرمس، چاپ دوم.  
مازندرانی، محمد بن شهر آشوب (۱۳۶۹ ق): «متشابه القرآن و مختلفه»، قم: دارالبیدار للنشر، چاپ اول.  
مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱ ه، ش): «تفسير المراغی»، جلد ۵، بيروت: دارالفکر.

مصطفوی، حسن (۱۳۷۴ ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج ۲ تهران: وزارت ارشاد.  
معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه نشر اسلامي.  
مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق): «التفسير الكاشف»، ۷ جلد، قم: دار الكتاب الإسلامی، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق): «الارشاد فی معرفه حجج الله على العباد»، قم: کنگره شیخ مفید.  
مک اولیاف، جین دمن (۱۳۹۹)، «ترجمه دائره المعارف قرآن لیدن»، مترجمان: حسین خندق آبادی،  
مهرداد عباسی و مسعود صادقی، تهران: حکمت.

واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۸۸): «المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته»، ۲۴ جلد، مشهد: آستان  
قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم.

Bellamy, James A. (1993): "Some proposed emendations to the text of the Koran".  
Journal of American Oriental Society. 113iv. pp. 562-573.

Bellamy, James A. (1992). American Oriental Society. Ummuhu Hawiyah a note on  
surah 101:9 - Fa.pp.485-87, 112 iii.

Bellamy, James A. (1993), American Oriental, Some proposed emendations to the  
text of the Koran. 562-573. pp Society 113iv

Bellamy, James A. (1996), Journal of American, Koran More proposed emendations  
to the text of the. 4. pp. 196-204 (Oriental Society 116ii.

Bellamy, James A. (1991) American Oriental. a note on surah 18:9? Al-Raqim or  
al-Ruqud. 1. pp. 115-117) Society 111i

Jane Dammen McAuliffe, (2006), General Editor Encyclopaedia of the Qur ān- vol-  
ume five- Criticism in Qura Textual: Brill, Leiden, pp238-252.

## References

The Holy Quran

- Ibn Hajar, al-Asqalani, Shihab al-Din, Ahmad ibn Ali (n.d.): "Fath al-Bari fi Sharh Sahih al-Bukhari", Beirut: Dar al-Ma'rifah lil-Tiba'ah wa al-Nashr, 2nd ed.
- Ibn Sa'd, Muhammad (n.d.): "Al-Tabaqat al-Kubra", Beirut: Dar Sader.
- Abu al-Futuh al-Razi, Jamal al-Din Hossein ibn Ali (1381 SH): "Rawd al-Janan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Quran, 3rd ed.", Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (2001): "Al-Bahr al-Muhit", edited by Adel Ahmad Abdul Mawjud and Ali Muhammad Muawwad, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Eskandarlou, Muhammad Javad, Amiri, Meghdad (1390 SH): "Analysis of the Article on Al-Raqim and Al-Ruqud", Quranic Studies of Orientalists, No. 10, pp. 97-126.
- Amiri Domari, Nafiseh (1401 SH): "Critical Analysis of James Bellamy's View on the Reading of the Word Ummah", Quranic Studies of Orientalists, Vol. 17, No. 33, pp. 181-200.
- Amiri Domari, Nafiseh and Jafar Nekunam (Spring and Summer 1398 SH): "Critical Analysis of the Correction of the Word "Ab" in the Quran by James Bellamy", Quran Studies, Year 12, No. 1, pp. 43-56.
- Bahrani, Hashim ibn Sulaiman (1374 SH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Quran", Qom: Institute al-Ba'ithah.
- Bukhari, Muhammad ibn Ismail (1401 AH): "Sahih al-Bukhari", Beirut: Dar al-Fikr lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'.
- Buštani, Butrus (1987): "Muheet al-Muheet: [A Comprehensive Dictionary of the Arabic Language]", Beirut: Maktabah Lubnan.
- Blasher, Regi (1374 SH): "At the Threshold of the Quran", Tehran: Office for the Publication of Islamic Culture.
- Baydawi, Abdullah ibn Umar (1418 AH): "Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil", Beirut: Dar al-Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Jazini, Gholam Ali and Hassan Rezaei Haftader (1401 SH): "Critical Analysis of James Bellamy's View on Verse 88 of Surah Al-Zukhruf", Scientific Journal of Quranic Reading Studies, Year 10, No. 19, pp. 118-147.
- Jawadi Amoli, Abdullah (1381 SH): "The Quran in the Quran", Qom: Isra Publications.
- Jawhari, Ismail ibn Hamad (1407 AH): "Al-Sihah - Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiyyah", Vol. 1, edited by Ahmad al-Attar", Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Haji Ismaili, Muhammad Reza, Najat-Bakhsh Azadani, Alireza (1401 SH): "Critique of the Article" Some Proposals for the Correction of the Mushaf" by James Bellamy", Journal of Historical Quran and Hadith Studies, No. 71, Year 28, pp. 47-69.
- Khazraji, Ahmad ibn Abd al-Samad (1429 AH): "Tafsir al-Khazraji titled Nafas al-Sabah fi Gharib al-Quran wa Nasikh wa Mansukh, 1 vol", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Muhammad Ali Baydoun, 1st ed.
- Dhahabi, Muhammad Hossein (n.d.): "Al-Tafsir wa al-Mufasssirin", Beirut: Dar Ihya' Turath al-Arabi.
- Raghib Isfahani, Hossein ibn Muhammad (1412 AH): "Mufradat Alfaz al-Quran, 1 vol", Beirut: Dar al-Shamiyyah, 1st ed.
- Rezaei Haftador, Hassan (1389 SH): "Biographical Sketches of Some Orientalists and Their Works", Quranic Studies of Orientalists, Autumn and Winter 1389 SH, No. 9, pp. 171-190.

- Rashid Reza, Muhammad (1393 AH): "Tafsir al-Quran al-Hakim (Al-Manar)", Beirut: Dar al-Fikr.
- Zobaydi, Muhammad Murtaza Hosseini (1414 AH): "Taj al-Arous min Jawahir al-Qamus, Vol. 4", edited by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.
- Zamakhshari, Mahmoud ibn Umar (1407 AH): "Al-Kashaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 3rd ed.
- Samin Halabi, Ahmad ibn Yusuf (1411 AH): "Al-Durr al-Masun fi Ulum al-Kitab al-Maknun", Beirut: Dar al-Kutub.
- Suyuti, Jalal al-Din (1404 AH): "Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur", Qom: Aytollah Mar'ashi Library.
- Suyuti, Jalal al-Din (1421 AH): "Al-Itqan fi Ulum al-Quran", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 2nd ed.
- Shabestari, Abdul Hossein (1379 SH): "A'lam al-Quran", Qom: Office for Islamic Propagation.
- Shahrani, Abu al-Hasan and Muhammad Gharib (1379 SH): "Nasr Tuba or Encyclopedia of the Languages of the Holy Quran", Tehran: Islamic Bookstore.
- Tabatabai, Muhammad Hossein (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, 20 vols.", Beirut: Maktabat al-A'lami lil-Matbu'at, 2nd ed.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372 SH): "Majma' al-Bayan li-Ulum al-Quran, 10 vols.", Tehran: Nasir Khusraw, 3rd ed.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1403 AH): "Tarikh al-Tabari", Beirut: Maktabat al-A'lami lil-Matbu'at, 4th ed.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1415 AH): "Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Quran, Vol. 8", edited by Sadqi Jamil, Beirut: Dar al-Fikr.
- Torayhi, Fakh al-Din ibn Muhammad (1375 SH): "Majma' al-Bahrain, 3rd ed.", Tehran: Ahmad Hosseini Ashkouri.
- Fakh al-Din Razi, Abu Abd Allah Muhammad ibn Umar (1420 AH): "Mafatih al-Ghayb, 3rd ed", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Farzaneh, Babak (1390 SH): "Hasb Jahannam: A Semantic Study of the Word "Hasb" in the Quran", Journal of Sahifeh Mobin, No. 49, pp. 99-112.
- Faghihzadeh, Abdul Hadi (1374 SH): "A Study on the Structure of the Quran", Tehran: Jihad University Publications.
- Faghihzadeh, Abdul Hadi; Emami Danalu, Hesam (1393 SH): ""Musajjal"; An Incorrect and Unscholarly Proposal", Journal of Research in Tafsir and Language of the Quran, No. 4, pp. 115-128.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 SH): "Al-Jami' li-Ahkam al-Quran", Tehran: Nasir Khusraw.
- Qushayri, Abdul Karim ibn Hawazin (n.d.): "Lata'if al-Isharat", 3rd ed., edited by Ibrahim Basyuni, Egypt: Egyptian General Authority for Books.
- Karimi-Nia, Mortaza (1392 SH): "The Language of the Quran, Tafsir of the Quran", Tehran: Hermes, 2nd ed.
- Mazandarani, Muhammad ibn Shahrashub (1369 AH): "Mutashabih al-Quran wa Mukhtalifuh", Qom: Dar al-Bidar lil-Nashr, 1st ed.
- Maraghi, Ahmad Mustafa (1371 SH): "Tafsir al-Maraghi, Vol. 5", Beirut: Dar al-Fikr.
- Mostafavi, Hassan (1374 SH): "Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim, Vol. 2", Tehran: Ministry of Guidance.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1415 AH): "Al-Tamhid fi Ulum al-Quran", Qom: Islamic Publishing Institute.
- Mughniyeh, Muhammad Jawad (1424 AH): "Al-Tafsir al-Kashif, 7 vols.", Qom: Dar al-Kitab al-Islami, 1st ed.

- Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH): "Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah 'ala al-Ibad", Qom: Sheikh Mufid Congress.
- McAuliffe, Jane Dammen (2006): "Encyclopaedia of the Qur'an, Vol.5", Criticism in Quranic Textual Studies, Brill, Leiden, pp. 238-252.
- Va'ez-Zadeh Khorasani, Muhammad (1388 SH): "Al-Mu'jam fi Fiqh Lughat al-Quran wa Sir Balaghatih", 24 vols, Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation, 2nd ed.
- Bellamy, James A. (1993): "Some Proposed Emendations to the Text of the Koran". Journal of American Oriental Society, 113(4), pp. 562-573.
- Bellamy, James A. (1992): "Ummuhu Hawiyah: A Note on Surah 101:9". Journal of American Oriental Society, pp. 485-487.
- Bellamy, James A. (1993): "Some Proposed Emendations to the Text of the Quran". Journal of American Oriental Society, 113(4), pp. 562-573.
- Bellamy, James A. (1996): "More Proposed Emendations to the Text of the Quran". Journal of American Oriental Society, 116(2), pp. 196-204.
- Bellamy, James A. (1991): "A Note on Surah 18:9: Al-Raqim or al-Ruqud", Journal of American Oriental Society, 111(1), pp. 115-117.
- McAuliffe, Jane Dammen (2006): "Encyclopaedia of the Qur'an, Vol.5", Criticism in Quranic Textual Studies. Brill, Leiden, pp. 238-252.